

محمدرضا کردلو: در جلسات هفتگی هیات در دوران دانشگاه، از استادی بهره می‌بردیم که معلم اخلاق بود. در آن چند سالی که پای درسش بودیم شرح نامه ۳۱ (نامه امیرالمومنین به امام حسن علیه‌السلام) و نامه ۵۳ نهج البلاغه (نامه امیرالمومنین به مالک اشتر برای حکمرانی مصر) را می‌گفت؛ استاد فراهانی که پای تابلوی معرفی‌اش می‌زدند از شاگردان آیتالله بهجت. خودش البته از روی فروتنی دل خوشی از این عنوان نداشت. در مستند «العبد» که از مجموعه مستندهای حدیث سرو بود و به زندگی آیتالله بهجت می‌پرداخت هم ایشان یکی گفتگو‌گوشندگان و کسانی بود که درباره آن مجتهد عارف سخن می‌گفت. خلاصه در اینکه در معرفی از عنوان آقای بهجت برای او استفاده‌ای نشود (به سبک و سلوک علما) رضایت نداشت. جمله‌ای داشت که (نقل به مضمون) هنوز در گوشم است: در آفرینا اگر کسی به آنچه از اسلام می‌داند عمل کند، شاگرد آقای بهجت است و اینجا اگر کسی چسبیده به آقای بهجت هم باشد عامل به آنچه می‌داند نباشد، شاگردش نیست. این جمله در راستای همان تذکر همیشه‌گی آیتالله بهجت بود. وقتی همه می‌خواستند ذکر و راهی برای رسیدن به مقامات و طی طریق توصیه کنند، می‌فرمودند: انجام واجبات و ترک محرمان، تعبد به تعبیر آقای فاطمی‌نیا که در مراسم ترحیم آقای بهجت گفتند: «اخش تعبد است و مگر تعبد چیز کمی است؟» برای نسل ما، شخصیتی چون آیتالله بهجت، نمونه همه آن کراماتی بود که در کتاب‌های عرفانی و شرح احوال اولیا به دستمان می‌رسید و می‌خواندیم و البته خیلی‌هاش را نمی‌فهمیدیم. اما این باعث نمی‌شد جست‌وجوگری نکنیم و کشف را کنار بگذاریم. نگاه‌های عامیانه به شخصیت‌هایی چون ایشان نیز واقعیتش را نمی‌ماند. می‌گفتند: کرامات را بشنویم و کمی متحیر شویم و کمی بعد فراموش کنیم. تا اینکه در یکی از همین جلسات اخلاق، استاد ما حرف تازه‌ای زد: «کرامت، خود وجود آقای بهجت

نگاهی به زندگی و سلوک آیت‌الله العظمی بهجت به بهانه دهمین سالگرد رحلت این عالم ربانی

حدیث آرزومندی



است.» و «کرامت این است که صاحب کرامت به آن بی‌توجهی کند». هضم این حرف‌ها کمی سنگین بود اما استاد روان تر و راحت‌ترش می‌کرد با شرحی که از علما داشت. من جمله این ماجرا که یک روز کسی به شیخ انصاری گفته بود: والله من از تو اعلم هستم. شیخ انصاری شاید به این مضمون گفته بود که: «خسب باش». به این معنی که این مرتبه‌ها اهمیتی در چشم ما ندارد. و اینگونه بودند اولیای خدا. شیخ انصاری اما بعدش نکته‌های را متذکر آن شخص عالم شده بود که خود نشان می‌داد اعلم کیست؛ گفت: «تو اعلم باش اما بدان مدعی قسم نمی‌خورد.» و همین جا با یک قاعده فقهی مشخص شد اعلم کیست! فرزند

آیتالله بهجت هم نقلی دارد که توصیف همین نادیده گرفتن کرامات از سوی خود آقای بهجت بود. «یک موضوعی که بشدت ایشان را عصبانی می‌کرد این بود که بگویند من فلان کرامت را از شما دیده‌ام. این حرف باعث ناراحتی و عصبانیت ایشان می‌شد طوری که با ناراحتی می‌گفتند من چه کاره‌ام؟ من کارهای نیستم، ما گنا هستیم. در صورتی که فرد می‌دانست این از کرامات اقا بوده است.» درباره آقای بهجت هم آنچه نزدیکان و شاگردان بر آن تاکید دارند همین است که ایشان هیچ‌گاه مدعی کرامت نشد، حال آنکه کرامت داشت. از همان سال‌های طولانی که جز برای علما و اولیا شناخته شده نبود و در میان مردم شخصیت

مدرسه



علمای قم وقتی شنیدند شاگرد دایره‌ی غروی اصفهانی (کمپانی) به قم آمده و محفل درسی برپا کرده، راهی آن محفل شدند که گاهی در همان خانه قدیمی و فرسوده و گاهی در حجره‌های مدرسه علمیه برگزار می‌شد. حالا که دست علما و فضلاء نسبتاً جوان، از دامان آیتالله غروی اصفهانی کوتاه شده بود، می‌خواستند از شاگرد، مطالب استاد را بشنوند. آخر همه‌شان می‌دانستند که آیتالله غروی، در علم اصول صاحب سبک است اما دیدند که شاگرد، خودش هم استاد است و صاحب سبک. کم‌کم شهرت آیتالله بهجت بیشتر می‌شد ولی محفل درسش خیلی شلوغ نمی‌شد. اقا بسیار مجمل و مختصر تدریس می‌کرد و با رمز و اشاره سخن می‌گفت و مباحث هم بسیار سنگین بود. شاگردها می‌گویند: «درس ایشان به درد هر کسی نمی‌خورد. انهایی استفاده می‌کردند که کلاما به مباحث فقهی و اصولی احاطه داشتند و حداقل یک دوره درسی نزد دیگران دیده



خاکسار بود. اطرافیان می‌دیدند که حتی در اواخر عمر، وقتی جلوی در رواق می‌رسد، با زحمت قامت رنجورش را خم می‌کند و زانو می‌زند و عتبه را می‌بوسد؛ با آنکه مرجع شیعیان بود و آوازهاش در همه جا پیچیده بود. اظهار تضرع در مقابل اهل بیت را دوست داشت و اگر این صفت را در دیگران هم می‌دید، تعریف می‌کرد. می‌فرمود: «مروحوم دربندی به ایشان [شیخ انصاری] گفت: اقا کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می‌روی، صریح حرم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را بوس. شیخ در جواب فرمود: عتبه درب را می‌بوسم که گرد و خاک پای زوار است.»

زیارت

از همان سال اول حضور در قم تا آخرین سال‌های زندگی مبارکش، اگر کسی اوایل طلوع آفتاب به حرم می‌رفت، اقا را در حرم حضرت معصومه علیه‌السلام می‌دید. حدود یک ساعت روی پا می‌ایستاد و زیارت می‌کرد، وقتی اطرافیان حساسی خسته می‌شدند و این پا و آن پا می‌کردند، تازه می‌آمد و گوشه‌های پیدا می‌کرد و می‌نمست و باز هم مشغول بقیه اعمال و زیارات می‌شد. آنجا فقط حضرت معصومه علیه‌السلام را زیارت نمی‌کرد، بلکه آنجا را حرم تمام اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست و همه را زیارت می‌کرد. امین‌الله می‌خواند، جامعه کبیره می‌خواند... تابستان‌ها که درس‌های حوزه تعطیل می‌شد، فرصت خوبی بود. اقا هم فرستار را غنیمت می‌دانست، در ۴۰ سال آخر عمر هر سال راهی ديار امام رُف علیه‌السلام می‌شد. آنجا هم زیارتش مفصل‌تر بود و هم نشاطش بیشتر. در حرم اهل بیت علیهم‌السلام حال عجیبی داشت.

اسفار بهجت



شب جمعه بیست و پنجم شوال سال ۱۳۳۴ هجری قمری برابر با دوم شهریور ۱۲۹۵ خورشیدی، در خانه کربلایی محمود به دنیا آمد.



کربلایی محمود، مردی صالح، خوشنام و معتمد مردم فومن، با الهام از هاتمی که در جوانی گوش جانش را ناواخته بود، نام فرزند نورسیده‌اش را «محمد تقی» گذاشت.



از سال‌های ابتدایی نوجوانی وارد حوزه علمیه فومن شد. سال ۱۳۴۸ قمری مطابق با ۱۳۰۸ خورشیدی در ۱۲ سالگی، به همراه یکی از دوستان متمکن پدر که قصد تشریف به عتبات داشت، به کربلا هجرت کرد.



در سال ۱۳۵۲ قمری برابر با ۱۳۱۲ خورشیدی، پس از ۴ سال حضور در کربلا، قدم در راه نجف گذاشت. حوزه پرشکوه و کهنسال نجف در آن دوران اقامتگاه عالمان، مجلس فقیهان و مأوای عارفان بود. بخش‌های پایانی سطح عالی علوم حوزوی را در محضر استادانی همچون حاج شیخ مرتضی طالقانی، سیدهای میلانی، حاج سیدابوالقاسم خویی، شیخ علی محمد بروجرودی و سیدمحمود شاهرودی به پایان رساند و سپس وارد درس خارج فقه و اصول شد.



برای تحصیل در درس خارج، در محضر استادان تراز اول نجف و استوانه‌های فقه و اصول و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) همچون آیتالله آقا ضیاء عراقی و آیتالله میرزا نایینی در اصول و آیتالله شیخ محمد کاظم شیرازی در فقه زانوی ادب زد و در محضر درباری ژرف حکمت و قلب بلند دانش، حکیم بزرگ و بزرگوار، فقیه اهل بیت (علیهم‌السلام) و فیلسوف وارسته، آیتالله غروی کمپانی، آرام گرفت و سال‌ها ماندگار شد. همچنین از محضر درس فقیه برجسته آیتالله سیدابوالحسن اصفهانی بهره‌وری و کافی برد.



علاوه بر همه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها و بهره‌گیری از محضر علما و آیات عراق، ۲ چهره برجسته علمی و معنوی حوزه نجف تأثیر عمیق‌تری بر شخصیتش گذاشتند: علامه کبیر آیتالله غروی اصفهانی مشهور به کمپانی و آیتالله میرزا علی قاضی.



پس از ۱۶ سال سکونت در جوار مضجع نورانی ائمه هدی (علیهم‌السلام) با کسب درجه اجتهاد، در ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۴ قمری برابر با ۱۳۲۴ خورشیدی، در سن کمتر از ۳۰ سالگی به زادگاه خویش بازگشت و مدتی بعد از دواج کرد.

پس از چند ماه حضور و اقامت در فومن، بار دیگر عزم سفر به نجف کرد؛ بدین رو در شوال سال ۱۳۶۴ هجری قمری برابر با ۱۳۲۴ خورشیدی، عازم قم شد. بیش از چندی از حضورش در قم نگذشته بود که در ۲۸ صفر سال ۱۳۶۵ هجری قمری برابر با سال ۱۳۲۵ هجری شمسی، پدر مهربانش به دیار باقی شتافت و فرزند را داغدار وجود مهربان و گرمی‌اش کرد. در ماه‌های سکونت در قم خبر رحلت آیتالله سیدابوالحسن اصفهانی در ذی‌الحجه ۱۳۶۵ هجری قمری و حضرت آیتالله میرزا علی قاضی در ربیع‌الاول ۱۳۶۶ هجری قمری، ایشان را به سوگ نشاند. این اخبار و فوت پدر، وی را بر آن داشت در مجاورت حرم کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها) سکنی گزیند.



حضور ایشان در شهر مقدس قم، جلوه‌هایی برجسته نمود و ظهوری متنوع در عرصه‌های مختلف داشت. نخستین فراز از زندگی ایشان، حضور در درس خارج مراجع تقلید عصر بود. پس از ورود به قم، مشغول تدریس شد و پس از قریب یک سال، به تدریس خارج فقه و اصول همت گماشت که بیش از ۶۰ سال و تا آخرین روزهای عمر ایشان ادامه یافت.



در راه رجعت نیز هرگز قدمی بر نداشت اما بعد از ارتحال آیات عظام سیدمحمد رضا گلپایگانی و شیخ محمدعلی ارکانی (رحمت‌الله‌علیهم) و در پی درخواست‌های مصراانه و مکرر گروه بسیاری از عالمان و مؤمنان، انتشار رساله را اجازت فرمود؛ اگر چه با نوشتن نامش روی جلد رساله مخالفت کرد.



غروب یکشنبه، بیست و هفتم اردیبهشت سال ۱۳۸۸ دار فانی را وداع گفت. شبکه و بزرگی مراسم تشییع و نماز ایشان در تاریخ مرجعیت شیعه کم‌نظیر است.

گفت‌وگو با تهیه‌کننده مستند «العبد» پیرامون شخصیت آیت‌الله بهجت

سفر به ابتدا



«تولد آغاز است؛ پای نهادن در جاده حیات مادی؛ سفری که در ۱۲۹۵ شمسی و از فومن برای آیت‌الله بهجت آغاز شد». این جمله آغازین قسمت از مجموعه مستند «العبد» از سری مستندهای «حدیث سرو» است که پیرامون آیت‌الله بهجت تولید شده؛ مستندی که با استقبال مخاطبان بسیاری همراه شد و توانست بخش‌هایی ناگفته یا کمتر شنیده شده از زندگی این عالم ربانی را مطرح کند. با «محمد داوودی» تهیه‌کننده مستند «العبد» گفت‌وگو درباره مراحل تولید این مستند داشته‌ایم.

وضبط کردن تصاویر، گروهی که تشکیل شده بود البته بعد از رفتن من منحل شد و به کارشان ادامه ندادند. تا بعدتر در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ یک طرحی مبنی بر ساخت مستند زندگی علما مطرح شد که اول عنوان «حدیث سرو» نداشت. بعد

که مستند علامه جعفری، علامه طباطبایی و مستند آقای قاضی ساخته شد عنوان «حدیث سرو» به عنوان تابلوی کار مورد موافقت قرار گرفت. تهیه‌کننده مستندهای «حدیث سرو» افزود: در همین ایام بود که دوستان طلبه که همراه آیت‌الله بهجت بودند، پیام دادند می‌شود درباره ایشان هم اقدام کرد. گفت‌وگویی با حاج علی آقا

که مسؤلیت دفتر را داشتند، ترتیب دادیم که البته خیلی موفق نبودیم. یعنی اجازه ورود به خلوت ایشان در زمان حیات ایشان داده نشد. بنابراین بنا شد دوستان طلبه هر چقدر برای ثبت و ضبط تصویر توانستند تلاش

نوجوانی هم بر اساس یکی دو تا عکسی که از ایشان موجود بود، انجام شد. بخش بازسازی را آقای جمشید بهمنی انجام دادند که کار سختی بود. پیش از مستند «العبد» در حوزه مستند کمتر هم اینجوری کار شده بود. مردم فومن هم علاقه‌مند بودند. مسؤولان آنجا هم کمک کردند که این کار ساخته شد.

داوودی با بیان خاطراتی از فرآیند ساخت مستند «العبد» گفت: از همان ابتدا و دهه ۷۰ که تلاش کردیم نمازهای ایشان را ثبت و ضبط کنیم کسی تصور نمی‌کرد موفق شویم و وقتی این اتفاق افتاد شگوف شدیم. نکته دیگر هم این است که در دوران ساخت مستند اطلاعات بسیار زیادی از ایشان در اختیار ما قرار می‌گرفت اما تلاش داشتیم از ورود به فضاهایی که ممکن بود شأنه غیرواقعی بودن داشته باشد پرهیز کنیم. چرا که آنقدر وجود ایشان روحانی بود و تأثیرات معنوی بر افراد داشت که نیازی نبود چیزی فراتر از آنچه هست دامن زده شود. یکی دو مورد بود که شاید ۲۰-۳۰ بار برای قراردادنش در مستند مشورت کردیم و بعد طبق اصلی قرار دادیم. بدین بر اساس آموزه‌های خود آقای بهجت بهتر است اینها در مستند نباشد. وی در بخش دیگری از گفت‌وگو پیرامون مستند «العبد» گفت: ما مثلاً ۲ جور نریختن گذاشتیم. مسؤولان بعد از دیدن کار با اشاره به اینکه کار خیلی خوب از آب در آمده اصرار داشتند ما از دوبلور معرفی استفاده کنیم، چون ما یک صدای معمولی را انتخاب کرده بودیم و معتقد بودیم صدا به چیزی بیش از آنچه در فیلم هست دعوت کند. خود مستند داشته‌هایی داشت که نیازی نداشت با صدا برای آن ارزش افزوده ایجاد شود. از جمله اینها تصاویر آقای بهجت و سکوت‌هایی که داشتند. من خودم ورزشی را که با صدای معمولی یکی از دوستان روایت می‌شود بیشتر دوست دارم. بعد البته از صدای شناخته شده‌تری استفاده شد. این تهیه‌کننده سیمیا درباره استقبال مخاطبان از این مستند گفت: مسؤولان سازمان این مستند را با نابوری دنبال می‌کردند و سوال می‌کردند آیا مردم ممکن است ببینند یا خیر. تا اینکه بعدها گفتند بالغ بر ۷۰ بار از شبکه‌های مختلف نمایش داده شده است. جالب توجه اینکه حتی در خارج از کشور هم دیده شد. من یک مجموعه مستندی در عراق کار می‌کردم که خیلی از مسؤولان از ادبا و تاریخدانان و اینها حضور داشتند. آنجا ما را به عنوان سازندگان مستند «العبد» می‌شناختند. دوبله عربی این کار در عراق و لبنان و کشورهای عرب‌زبان پخش شده است. این مستند بضاعت ما بود و بعد از این باید کارهای زیادی درباره ایشان شود.

بعد از این باید کارهای زیادی درباره ایشان شود.